

The Impact of Government Fiscal Policies on Employment Levels in Afghanistan (2001–2022)

Amir Hamza Samimi¹ , and Dr. Ehsanullah Barikzay² 

1. Master of Development Economics, Kateb University, Kabul, Afghanistan. Corresponding author

E-mail: amirhamzasamimi@gmail.com

2. Member of Faculty of Economics, Kabul University, Afghanistan

E-mail: a.barakzay@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 19/02/2025

Received in revised

form: 23/02/2025

Accepted: 16/03/2025

Available online:

20/03/2025

Keywords:

Government
expenditure,
Tax,
Employment,
Financial policy,
GDP

Governments can influence economic conditions by employing various economic policies, among which fiscal policy plays a key role. Utilizing its two main instruments—taxation and government expenditure—fiscal policy enables governments to implement contractionary or expansionary measures to manage the economy. In times of recession, expansionary fiscal policy can serve as an effective tool to address economic challenges such as unemployment. This study aims to examine the impact of government fiscal policy on employment levels in Afghanistan during the period 2001–2022. The research uses time series data collected from reliable sources such as the World Bank and the Ministry of Finance. Data analysis was conducted using a classical multiple regression model estimated through the Ordinary Least Squares (OLS) method in EViews software. Prior to model estimation, essential statistical tests for time series data—such as stationarity, normality, multicollinearity, autocorrelation, and homoscedasticity—were performed. The findings reveal that while fiscal policy contributed to employment growth in certain sectors—particularly construction and services—it did not have a statistically significant overall impact on employment levels throughout the studied period. Moreover, the effectiveness of fiscal policy has been constrained by challenges such as administrative corruption and inadequate infrastructure. The results of this research provide valuable insights for Afghan policymakers to improve fiscal policy implementation and promote sustainable employment and economic development in the country.

Cite this article: Samimi, A. & Brikzay, E. (2025). The Impact of Government Fiscal Policies on Employment Levels in Afghanistan (2001–2022), *Kateb Journal of Economics and Management*, 3 (2), 1-18.

نقش سیاست‌های مالی دولت بر سطح اشتغال در افغانستان

طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۲

امیر حمزه صمیمی^۱✉، پوهنمل احسان الله بارکزی^۲id

۱. ماستر اقتصاد توسعه، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان. (نویسنده مسئول)

ایمیل: mirhamzasamimi@gmail.com

۲. عضو کادر علمی دانشکده اقتصاد، پوهنتون کابل، افغانستان. ایمیل: a.barakzay@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

دولت‌ها از طریق به کارگیری سیاست‌های مختلف اقتصادی، از جمله سیاست مالی، می‌توانند بر وضعیت اقتصادی کشور تأثیر بگذارند. سیاست مالی با بهره‌گیری از دو ابزار اصلی، یعنی مالیات و مخارج دولت، به دولت‌ها این امکان را می‌دهد تا در جهت کنترل شرایط اقتصادی، سیاست‌های انقباضی یا انبساطی را اعمال کنند. در شرایط رکود اقتصادی، سیاست مالی انبساطی می‌تواند ابزاری مؤثر برای مقابله با بحران‌هایی چون بیکاری باشد. این پژوهش با هدف بررسی تأثیر سیاست مالی دولت بر سطح اشتغال در افغانستان در دوره‌ی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲م. انجام شده است. داده‌های مورد استفاده به صورت سری زمانی و از منابع معتبر مانند بانک جهانی و وزارت مالیه گردآوری شده و تحلیل آماری آن با بهره‌گیری از مدل رگرسیون خطی چندمتغیره و روش حداقل مربعات معمولی (OLS) در نرم‌افزار EViews انجام گرفته است. پیش از برآورد مدل، آزمون‌های آماری لازم برای داده‌های سری زمانی همچون مانایی، نرمالیتی، هم‌خطی، خودهمبستگی و همسانی واریانس صورت پذیرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه در برخی دوره‌ها، بویژه در بخش‌های ساخت‌وساز و خدمات، سیاست‌های مالی موجب افزایش اشتغال شده‌اند، اما در مجموع، تأثیر سیاست مالی بر اشتغال در بازه زمانی مورد مطالعه معنادار نبوده است. علاوه بر این، چالش‌هایی همچون فساد اداری و فقدان زیرساخت‌های مناسب، مانع اثربخشی کامل این سیاست‌ها شده‌اند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند راهنمایی برای سیاست‌گذاران اقتصادی افغانستان در راستای بهبود سیاست‌های مالی و ارتقای سطح اشتغال و توسعه پایدار کشور باشد.

نوع مقاله:

مقاله تحقیقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱

تاریخ ارزیابی: ۱۴۰۳/۱۲/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۳۰

واژه‌های کلیدی:

مخارج دولت،

مالیات،

اشتغال،

سیاست مالی،

تولید ناخالص داخلی

استناد: صمیمی، امیر حمزه، و بارکزی، احسان الله (۱۴۰۳). نقش سیاست‌های مالی دولت بر سطح اشتغال در افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۲. *دوفصلنامه اقتصاد و مدیریت کاتب*، ۳ (۲)، ۱۸-۱.



© نویسندگان.

ناشر: پوهنتون کاتب.

مقدمه

یکی از مباحث اساسی در اقتصاد کلان، میزان و چگونگی مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی است. دولت‌ها به‌وسیله سیاست‌های مالی و پولی می‌کوشند به اهدافی چون کاهش بیکاری، تثبیت قیمت‌ها، رشد اقتصادی و ایجاد تعادل خارجی دست یابند، هرچند تحقق همزمان این اهداف در عمل دشوار است. نقش سیاست‌های مالی بویژه در کشورهای در حال توسعه که با ضعف زیرساخت‌ها و نرخ بالای بیکاری مواجه‌اند، اهمیت بیشتری دارد، زیرا افزایش مخارج دولت می‌تواند به ایجاد اشتغال و تقویت کارآفرینی منجر شود.

اشتغال به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اقتصادی و اجتماعی، جایگاه افراد در جامعه و توان مصرفی آنان را تعیین می‌کند. با این حال، همواره اختلاف نظر میان اقتصاددانان درباره میزان کارآمدی سیاست‌های مالی در تأثیرگذاری بر اشتغال وجود داشته است. از کلاسیک‌ها تا کینزی‌ها و حتی نئوکینزی‌ها، هر کدام دیدگاه‌های متفاوتی درباره سازکار اثرگذاری سیاست‌های مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی بویژه اشتغال ارائه کرده‌اند.

در افغانستان، با وجود تلاش‌های دولت و حمایت‌های بین‌المللی طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲ م. نرخ بیکاری همچنان بالا باقی مانده و بویژه جوانان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با کمبود فرصت‌های شغلی مواجه‌اند. این امر نه تنها سطح رفاه خانوارها را تحت فشار قرار داده، بلکه بر اعتماد اجتماعی و ثبات اقتصادی نیز اثر منفی گذاشته است. از این‌رو، بررسی نقش سیاست‌های مالی در بهبود وضعیت اشتغال در افغانستان یک ضرورت علمی و کاربردی است. پژوهش حاضر تلاش دارد با تمرکز بر این موضوع، اثر سیاست‌های مالی دولت را بر اشتغال در دوره مذکور تحلیل و ارزیابی کند.

در بررسی اثرات سیاست‌های مالی و مالیاتی بر عملکرد اقتصادی سه نظریه اصلی مطرح است: نظریه کلاسیک که بر نقش تعادل بودجه و اثرات خارجی آن بر سرمایه‌گذاری خصوصی تأکید دارد؛ نظریه کینزی که معتقد است سیاست مالی می‌تواند با کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی بر اشتغال اثر بگذارد و نظریه برابری ریکاردویی که بیان می‌کند کسری بودجه و سیاست‌های مالی اثری بر سرمایه‌گذاری خصوصی ندارند. بنابراین، میزان تأثیرگذاری سیاست‌های مالی و مالیاتی دولت بر سرمایه‌گذاری خصوصی بستگی به حوزه‌های سرمایه‌گذاری و نحوه تأمین کسری بودجه دارد. (ایزدخواستی و عرب‌مازار، ۱۳۹۵)

اشتغال یک واقعیت اقتصادی و اجتماعی است و هرسیاستی که با منطق اقتصادی اشتغال و افزایش بهره‌وری نیروی کار ناسازگار باشد، شکست‌خورده محسوب می‌شود. در کشورهای توسعه‌یافته، نرخ بیکاری در حدود ۳ تا ۴ درصد یک پدیده طبیعی تلقی می‌شود، اما زمانی که بیکاری برای مدت طولانی به سطوح دو رقمی می‌رسد، نشان‌دهنده وجود مشکلات ساختاری عمیق است. ترکیب بیکاری مزمن با تورم بالا نیز شاخص فلاکت را به‌صورت تصاعدی افزایش می‌دهد. (عارف، ۱۳۹۱) در کشورهای در حال توسعه، بخش قابل توجهی از اشتغال در اختیار دولت است. به همین دلیل، افزایش مخارج دولت اغلب به استخدام بیشتر نیروی کار منجر می‌شود. علاوه بر آن، ضعف زیرساخت‌ها سبب می‌شود که افزایش هزینه‌های دولتی بتواند شرایط لازم برای کارآفرینی و ایجاد اشتغال را فراهم آورد. (سامانی، ۱۳۹۴) در همین راستا، این پژوهش

با هدف تحلیل و ارزیابی تأثیر سیاست‌های مالی دولت بر سطح اشتغال در افغانستان طی دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲ انجام می‌گیرد. با توجه به خلأ پژوهشی موجود و فقدان مطالعات جامع و مستقل در مورد اقتصاد افغانستان، این مطالعه با استفاده از داده‌های جدید بانک جهانی و وزارت مالیه درصدد پر کردن این شکاف علمی است. همچنین، پژوهش حاضر با مقایسه سیاست‌های مالی افغانستان با تجربیات موفق سایر کشورهای در حال توسعه، به ارائه راهکارهای علمی و عملی برای سیاستگذاران اقتصادی افغانستان در راستای بهبود سیاست‌های مالی و افزایش اشتغال می‌پردازد. این جنبه‌های نوآورانه، پژوهش حاضر را از سایر تحقیقات متمایز می‌سازد.

مبانی نظری

ارتباط نظری میان سیاست مالی و استخدام به نظریات (سیاست عدم توازن بودجه) کینز بر می‌گردد. وی به این باور بود که مناسب‌ترین روش برای ایجاد تعادل اشتغال کامل سیاست کسر بودجه و افزایش قرضه عمومی است. هدف اساسی دولت در واقع اشتغال کامل بدون تورم است و اگر برای تأمین این هدف دولت با کسر بودجه مواجه شود مسأله‌ای در راه رسیدن به هدف مورد نظر به وجود نمی‌آید. از آن‌جا که در زمان رکود تعادل درآمد ملی پایین‌تر از حد اشتغال کامل موجب می‌شود که از تمام منابع تولید که در اختیار بخش خصوصی است استفاده نگردد، انتشار قرضه عمومی و فروش آن لزوماً به معنای محروم کردن بخش خصوصی از منابع تولید نیست بلکه بر عکس توسعه هزینه‌های عمومی و انتشار قرضه منابع بیکاری را کار می‌اندازد و آثار آن به صورت افزایش سطح تولید و درآمد و تقویت بخش خصوصی ظاهر می‌گردد. بدیهی است هنگامی که اقتصاد در شرایط تورمی باشد باید از سیاست مالی انقباضی استفاده کرد تا سطح مخارج کل کاهش یافته و به حداقل اشتغال کامل برسد. در این حالت سیاست توازن بودجه مفید نخواهد بود زیرا طبق نظام تصاعدی مالیات در دوره رونق همراه با تورم، با افزایش درآمد قابل تصرف مالیات بر درآمد (T) نیز افزایش می‌یابد. هرگاه فرضاً مخارج دولت (G) ثابت باشد، مازاد بودجه ($T > G$) ایجاد می‌گردد. برای توازن بودجه دولت باید مالیات را کاهش دهد و یا هزینه‌های عمومی را زیاد نماید. در هردو حالت این سیاست یک سیاست انبساطی است و به فشار تورمی در اقتصاد می‌افزاید. (تفضلی، ۱۳۹۱)

ادبیات تحقیق

یکی از بخش‌های مهم و ضروری در هر تحقیق پیشینه آن است، طوری که می‌دانیم سیاست مالی یکی از راه‌هایی است که دولت از این طریق در اقتصاد مداخله می‌ورزد و می‌تواند نتیجه مختلف به جا بگذارد در تحقیق حاضر تأثیر این سیاست بر میزان نرخ بیکاری است تا از این طریق معلوم شود که سیاست مالی چگونه تأثیری بر میزان بیکاری گذاشته است و این تأثیرات می‌تواند نظر به عوامل آن، یکسان نبوده که با در نظر داشت تحقیق‌های گذشته در ممالک مختلف من حیث پیشینه تحقیق به ذکر آن خواهیم پرداخت:

۱. فولادی و ستایش (۱۳۹۲) مطالعه‌ای را تحت عنوان آثار سیاست مالی بر تولید، اشتغال و درآمد خانواده‌ها در ایران با استفاده از مدل تعادل عمومی انجام داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که آثار

مالیات مختلف بر متغیرهای مهم اقتصادی بررسی شده است. برای مقایسه بهتر اثر مداخله دولت از طریق ابزار مالیاتی بر اقتصاد، علاوه بر مالیات، به مخارج دولت نیز توجه شده است. نتایج نشان داد که مخارج دولت تأثیر قوی‌تری بر تولید و اشتغال دارد. نتایج حاصل از افزایش مالیات بر درآمد، مالیات بر تجارت خارجی و مالیات بر بخش‌های اقتصادی نشان داد. مالیات بر درآمد، کمترین اثر منفی را بر GDP دارد و مالیات بر واردات، بیش از همه بر تولید ناخالص داخلی تأثیر خواهد گذاشت. (ستایش و فولادی، ۱۳۹۲)

۲. رضاقلی‌زاده (۱۳۹۴) مطالعه‌ای را تحت عنوان ارزیابی اثرات سیاست‌های مالی دولت از مسیر تغییر در درآمدهای مالیاتی بر اشتغال در ایران، با استفاده از داده‌های سری زمانی انجام داده است و از نتایج به دست آمده چنین استنباط می‌شود که رابطه تعادلی بلند مدت بین افزایش مالیات‌ها و اشتغال وجود داشته و در دوره مورد بررسی، افزایش مالیات‌ها بر ایجاد اشتغال تأثیر منفی دارد. (قلی‌زاده، ۱۳۹۴)

۳. کریم‌زاده و کریمیان (۱۳۹۲) در باره تحقیقی که در مورد تأثیر سیاست مالی بر همگرایی نیروی کار در کشور ایران انجام یافته است چنین بیان می‌کند که در این تحقیق با استفاده از روش اقتصادسنجی در بهره‌وری نیروی کار بین بخش‌های اقتصادی منتخب کشاورزی و صنعت در ایران (در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۰) تحت تأثیر سیاست مالی دولت تحلیل شده است. نتایج به دست آمده حاکی از همگرایی بهره‌وری بخش‌های کشاورزی و صنعت مداخله سیاست‌های مالی دولت از میزان همگرایی می‌کاهد. (کریم‌زاده و کریمیان، ۱۳۹۲)

۴. کارلو کوتارلی (۲۰۱۲) در تحقیقی به بررسی تأثیر سیاست‌های مالی بر اشتغال در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه می‌پردازد و تلاش می‌کند تا نحوه تعادل این سیاست‌ها با بازار کار را تحلیل کند. سیاست‌های مالی می‌توانند نقش کلیدی در بهبود اشتغال ایفا کنند، اما تأثیرات آن‌ها به عوامل مختلفی بستگی دارد. در کشورهای پیشرفته، سیاست‌های مالی می‌توانند به عنوان ابزارهایی برای تثبیت بازار کار و کاهش بیکاری در زمان‌های رکود اقتصادی عمل کنند. این کشورها باید از تجربیات گذشته بهره‌برداری کنند تا از سیاست‌های مالی به طور مؤثر استفاده کنند. در کشورهای در حال توسعه، چالش‌های خاصی مانند محدودیت در منابع و ناپایداری اقتصادی وجود دارد که نیازمند رویکردهای نوآورانه و متناسب با شرایط داخلی است. این کشورها باید به دنبال سیاست‌هایی باشند که نه تنها به ایجاد شغل کمک کند، بلکه به رشد پایدار نیز منجر شود. در نهایت، سیاست‌های مالی باید به عنوان یک ابزار چند منظوره در نظر گرفته شوند که می‌توانند به افزایش اشتغال و بهبود شرایط اقتصادی کمک کند. (کوتارلی، ۲۰۱۲)

۵. تحقیق دیگری که در رابطه با سیاست مالی و بخش کشاورزی توسط هراتی، بشرآباد و رهبر دهقان (۱۳۹۲) در کشور ایران انجام یافته است که نتیجه را چنین بیان می‌کند که با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی، رابطه مخارج دولت و شاخص مالیاتی و تجارت محصولات در بخش کشاورزی، در

کوتاه مدت و بلند مدت، ارزیابی شد و نشان داد که در کوتاه مدت، مخارج دولت و شاخص مالیاتی اثر مثبت بر ارزش صادرات و واردات بخش کشاورزی داشته‌اند، اما در بلند مدت، فقط مخارج دولت، اثر مثبتی بر ارزش صادرات و واردات بخش کشاورزی داشته است و شاخص مالیاتی اثر منفی را از خود نشان داده است و اثر آن در بلند مدت بیشتر از کوتاه مدت است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود نظام مالیاتی، با استفاده از کاهش نرخ مالیات بر سرمایه‌گذاری اصلاح شود تا از این راه، زمینه لازم برای سرمایه‌گذاری و تولید بیشتر در بخش کشاورزی و به تبع آن افزایش اشتغال در این بخش فراهم شود. (هراتی، رهبر دهقان و بشر آبادی، ۱۳۹۲)

۶. مطالعه ماریو باتاگلیینی و استیون کات (۲۰۰۰) روی تأثیرات سیاست‌های مالی بر بیکاری در کشورهای مختلف انجام یافت، افزایش هزینه‌های دولتی می‌تواند به کاهش بیکاری و ایجاد شغل‌های جدید کمک کند. سیاست‌های مالی که تقاضا را در اقتصاد افزایش می‌دهند، به طور مستقیم بر اشتغال تأثیر می‌گذارند، بویژه در دوران رکود اقتصادی، افزایش بدهی عمومی ناشی از سیاست‌های انبساطی ممکن است در آینده به ناپایداری اقتصاد و نیاز به مالیات‌های بالاتر منجر شود. (باتاگلیینی و کات، ۲۰۰۰)

۷. تحقیقی که در ایران توسط ترابی و سلطانی (۱۳۸۹) روی اثرات سیاست مالی و پولی بر اشتغال انجام یافت نتایج آن چنین ارائه شده است: سیاست‌های مالی و پولی ابزارهای هستند که دولت‌ها می‌توانند از طریق آن‌ها بر متغیرهای کلان اقتصادی مانند اشتغال، تولید، سطح عمومی قیمت‌ها، صادرات و واردات به طور مستقیم و غیرمستقیم اثر بگذارند. این مطالعه در قالب یک الگوی اقتصادی با استفاده از دو معادله به بررسی اثر مالیات و مخارج دولتی و عرضه پول بر اشتغال در ایران طی سال‌های ۱۳۵۷-۸۵ می‌پردازد و نتایج نشان می‌دهد که اگرچه هر سه متغیر عرضه پول، مخارج دولت و مالیات بر اشتغال تأثیرگذارند، ولی عرضه پول بیشترین تأثیر را روی اشتغال داشته و کمترین اثر مربوط به مالیات است. (ترابی و سلطانی، ۱۳۸۸)

۸. محمد عمران و یو بیلان (۲۰۲۰) تحقیقی تحت عنوان تأثیر سیاست‌های مالی بر نرخ بیکاری در مصر با استفاده از مدل اقتصاد سنجی انجام دادند. این تحقیق به بررسی تأثیر سیاست‌های مالی که می‌توانند به عنوان ابزار مؤثر در کاهش بیکاری عمل کنند، به خصوص در کشوری مانند مصر که با چالش‌های اقتصادی زیادی رو به رو است، به این نتیجه رسیدند که به کارگیری سیاست‌های مالی مناسب، می‌تواند به تحریک بازار کار، بهبود شرایط اقتصادی و افزایش اشتغال کمک کند. (محمد عمران و یو بیلان، ۲۰۲۰)

۹. طایوو اونواکا (۲۰۲۱) در باره تحقیقی که در مورد تأثیر سیاست‌های مالی و پولی بر نرخ بیکاری در نیجریه طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۲۰م. انجام یافته است چنین بیان می‌دارد که افزایش هزینه‌های دولتی و سیاست‌های مالی و پولی انبساطی ممکن است به ایجاد شغل و کاهش بیکاری منجر شود. در مواردی، سیاست‌های پولی سختگیرانه یا کاهش هزینه‌های دولتی می‌تواند منجر به افزایش بیکاری شود. (اونواکا، ۲۰۲۱)

۱۰. حاتمی‌زاده و میرشمسی (۱۹۸۰) تحقیقی که تحت عنوان اثر سیاست‌های مالی بر اشتغال در ایران با استفاده از مدل اقتصادسنجی انجام یافت و در این تحقیق به بررسی تأثیر سیاست مالی تغییر مالیات و هزینه‌های دولتی بر اشتغال می‌توان گفت که نتایج حاصله از این الگو را به دو بخش کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم کرد که در کوتاه مدت افزایش مخارج دولتی تأثیر مثبت بر افزایش اشتغال ندارد، اما کاهش مالیات موجب افزایش اشتغال می‌شود. (حاتمی‌زاده و میرشمسی، ۱۹۸۰)

در نهایت پیشینه تحقیق شامل مرور مطالعات گذشته در این زمینه بود که به شناسایی نقش سیاست‌های مالی دولت بر سطح اشتغال کمک کرد این بررسی‌ها نشان داد که با وجود تحقیقات متعدد، هنوز خلأهای علمی و نیاز به پژوهش‌های بیشتر در این زمینه در کشورها وجود دارد و از طرفی این تحقیق دارای جنبه‌های نوآوری نیز می‌باشد که اولین جنبه نوآوری تحقیق این است که تحقیق مذکور با استفاده از دیتای جدید صورت گرفته است که تحقیق حاضر در یک بازه زمانی خاص از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲. صورت گرفته که تاکنون هیچ تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است. دومین وجه تمایز آن این است که دیتای استفاده شده در این تحقیق از سایت مربوط به بانک جهانی و وزارت مالیه اخذ شده که دیتای آن جدید و نو است. سومین ویژگی این تحقیق به مقایسه سیاست‌های مالی افغانستان با کشورهای دیگر در حال توسعه می‌پردازد و تجربیات موفق آن‌ها را بررسی می‌کند. این مقایسه می‌تواند به ارائه راهکارهای مؤثر برای بهبود وضعیت اشتغال در افغانستان کمک کند. در نهایت، این تحقیق به ارائه پیشنهادات علمی برای بهبود سیاست‌های مالی و افزایش اشتغال در افغانستان می‌پردازد، که می‌تواند به تصمیم‌گیرندگان کمک کند تا در راستای توسعه اقتصادی کشور گام بردارند. که خود تحقیق حاضر را نسبت به سایر تحقیق‌ها متمایز می‌سازد.

روش تحقیق

در این تحقیق داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و عمدتاً بر گرفته شده از داده‌های انتشار یافته‌ای بانک جهانی و وزارت مالیه به منظور نقش سیاست‌های مالی دولت بر سطح اشتغال در افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲ و برای تجزیه و تحلیل نتایج آن نیز از نرم افزار Eviews12 و در قسمت ترتیب و تنظیم جداول به کار رفته در تحقیق از میکرو سافت اکسل استفاده شده است. قابل ذکر است که قبل از برآورد مدل و هر نوع استنباط آماری در داده‌های سری زمانی لازم است آزمون مانایی، آزمون نورمالیتی، آزمون همسانی واریانس، آزمون همخطی و آزمون خود همبستگی سریالی انجام می‌شود و پس از آن با در نظر گرفتن نتایج حاصله از آزمون‌های داده‌های سری زمانی می‌توان روش مناسب برآورد مدل تحقیق را انتخاب نمود و در نهایت مدل را با روش حداقل مربعات معمولی (OLS) تخمین و نتایج آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

معرفی متغیرهای مدل

متغیرهایی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. میزان اشتغال

۲. سیاستهای مالی

۳. تولید ناخالص داخلی می‌باشند که از آن جمله اشتغال من حیث متحول وابسته یا غیرمستقل، سیاستهای مالی به حیث متحول مستقل یا غیروابسته و تولید ناخالص داخلی من حیث متحول کمکی در نظر گرفته شده است که در سیاست مالی از ابزارهای متفاوتی که دارد صرف میزان مالیات را در افغانستان در نظر گرفته شده است.

تصریح مدل تحقیق

این تحقیق مالیات دولت و نحوه تأثیرگذاری آن روی میزان اشتغال در افغانستان طی دوره زمانی (۲۰۲۲-۲۰۲۱م.) در نظر گرفته شده است و برای این دوره زمانی از مدل رگرسیونی کلاسیک چند متغیره بوده که براساس روش (OLS) حداقل مربعات معمولی استفاده صورت گرفته است که این مدل در مطالعات سری زمانی هرگاه مجموعه‌ای از متغیرهای مورد نظر بر اساس آزمون‌های ریشه واحد رفتار دوگانه‌ای داشته باشند به این صورت که برخی از آن‌ها در سطح ایستا باشند و برخی دیگر از متغیرها با یکبار تفاضل‌گیری ایستا گردند استفاده از آزمون‌های هم‌انباشتگی معمول از جمله انگل-گرانجر برای بررسی وجود ارتباط بلند مدت بین متغیرها دیگر کارساز نخواهد بود. در این قبیل موارد استفاده از روش (OLS) پیشنهاد می‌گردد. از دیگر مزایای الگوی خود توضیح‌برداری با وقفه‌های توزیعی این است که پویایی کوتاه مدت را نیز در خود لحاظ می‌کند و باعث می‌شود که ضرایب الگو با دقت بیشتری برآورد شوند. به منظور این که به اثبات رسانده باشیم که آیا در کشور ما سیاست مالی از رهگذر نرخ مالیات و مخارج دولت بر سطح اشتغال در کشور تأثیرگذار است یا خیر؟ اگر تأثیرگذار است، به چه میزان تأثیر گذار است؟ برای این که به اثبات برسایم که رابطه بین متغیر آزاد یا مستقل (سیاست مالی) و متحول تابع (سطح اشتغال) یک معنادار است یا خیر؟ و همچنان مشخص گردد که مالیات و مخارج دولت بر سطح اشتغال به چه اندازه تأثیرگذار است، ضرورت است که ضریب زاویه به دست آید بعداً گفته می‌توانیم که مدل رگرسیونی کلاسیک چند متغیره یک مدل بهتر برای این متحول شده می‌تواند تا به اثبات برسد که نرخ مالیات و مخارج دولت روی سطح اشتغال در طی دوره زمانی (۲۰۲۲-۲۰۲۱) تا چه اندازه بوده است.

بر اساس اوتو رگرسیون و با در نظر داشت متحول تحقیق مدل ریاضی آن را می‌توانیم قرار ذیل

بنویسیم:

$$Y = F(X)$$

در تابع فوق نماد Y میزان اشتغال در کشور و X عبارت از نرخ مالیات و مخارج دولت است. این تابع نشان می‌دهد که میزان اشتغال، تابع نرخ مالیات و مخارج دولت در کشور است.

با در نظر داشت تابع فوق می‌توانیم بنویسیم

$$Emp_t = \beta_0 + \beta_1 Tax_t + \beta_2 G-Exp_t + \beta_3 GDP_t + U_t$$

در مدل فوق Emp_t ، عبارت از میزان اشتغال در کشور طی یک مدت زمانی، β_0 ، حد ثابت یا عرض از مبدأ، β_1 ، میل مالیات دولت، Tax_t ، عبارت از نرخ مالیات دولت افغانستان، β_2 ، عبارت از میل مخارج دولت

افغانستان، $G-Exp_t$ ، عبارت از مخارج دولت افغانستان در یک دوره زمانی، β_3 ، عبارت از میل تولید ناخالص داخلی، GDP ، تولید ناخالص داخلی و U_t ، عبارت از باقیمانده‌ها است.

آزمون‌های تشخیصی

۱. بررسی مانایی متغیرها

مانایی و نامانایی داده‌ها تأثیرات قابل توجهی بر ویژگی‌ها و رفتارهای آن‌ها دارد. در صورتی‌که متغیرهای مورد استفاده در تحلیل نامانا باشند، ممکن است هیچ رابطه منطقی بین متغیرهای مستقل و وابسته وجود نداشته باشد، که این امر می‌تواند منجر به برآورد نادرست و بالایی ضریب‌ها گردد و محقق را به خطا بیاندازد. به منظور جلوگیری از رگرسیون کاذب، انجام آزمون مانایی ضروری است. در این آزمون، فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد^۱ و فرضیه مخالف بررسی می‌شود. در این تحقیق، برای پیشگیری از رگرسیون‌های کاذب، آزمون مانایی داده‌های ترکیبی با استفاده از روش دیکی فولر تعمیم یافته اجرا شده و نتایج آن در جدول زیر ارائه گردیده است.

جدول (۱): بررسی مانایی متغیرها در آزمون ریشه واحد در داده‌های سری زمانی

شماره	متغیرهای تحقیق	آماره t	احتمال	وضعیت مانایی
۱	اشتغال (Employment)	-۴,۱۱۶۷۶۶	۰.۰۲۴۵	با دو تفاضل
۲	مالیات (Tax)	-۴,۹۰۹۵۵۸	۰.۰۰۰۹	با یک تفاضل
۳	مخارج دولت (G-Exp)	-۴,۰۱۰۷۶۷	۰.۰۰۶۵	با یک تفاضل
۴	تولید ناخالص داخلی (GDP)	-۳,۸۵۴۶۸۶	۰.۰۰۹۱	با یک تفاضل

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج حاصل از تخمین در چهار متغیر کمتر از ۵٪ می‌باشد نتیجه گرفته می‌شود که فرضیه آماری داشتن ریشه واحد در متغیرهای فوق رد می‌شود بنابراین، متغیرها مانا می‌باشد، اما در صورت که سطح معناداری بیشتر از ۵٪ باشد مانا بودن آن‌ها را نمی‌پذیریم و در جهت حل مشکلات ابتدا به تفاضل‌گیری می‌پردازیم و بعد از حذف روند آزمون ریشه واحد را بر روی آن‌ها انجام می‌دهیم.

۲. آزمون نرمالیتی (جارک- برا^۲)

این آزمون به این خاطر انجام می‌شود که نشان بدهیم داده‌های ما از توزیع نرمال برخوردار هستند یا نه، که در آن صورت اگر فرضیه صفر رد شود، نشان دهنده آن است که داده‌های ما داری توزیع نرمال نیستند و اگر پذیرفته شود نشان دهنده آن است که داده‌ها از توزیع نرمال برخوردار هستند.

جدول (۲): نتایج آزمون چارک- برا

آماره چارک- برا	
P-value	χ^2
۰.۹۸۳۲۱۰	۰.۰۳۳۸۶۵

منبع: یافته‌های تحقیق

از آزمون فوق این نتیجه را می‌توان گرفت که داده‌های مورد نظر از توزیع نرمال برخوردار هستند. چون سطح احتمال بزرگتر از ۰.۰۵ فیصد است.

۳. آزمون همسانی واریانس

این آزمون به منظور این امر صورت می‌گیرد که مشخص گردد که آیا واریانس باقی‌مانده‌ها همسان هستند یا خیر فلذا نتایج آن در جدول زیر ارائه شده است.

جدول (۳): نتایج آزمون همسانی واریانس

مقدار احتمال	کای مربع	فرضیه صفری
۰.۷۴۸۱	۰.۸۶۱۲	باقی‌مانده‌های دارای واریانس همسان هستند

منبع: یافته‌های تحقیق

از آنجایی که فرضیه صفر تأیید می‌گردد و مقدار احتمال بزرگتر از ۰.۰۵ درصد برآورد شده است. در مدل دچار واریانس ناهمسانی نمی‌باشیم بنابراین، واریانس‌ها همسان می‌باشد.

۴. آزمون همخطی

این آزمون مشخص می‌کند که آیا میان متغیرهای موجود در مدل همخطی وجود دارد یا خیر و اگر همخطی در مدل وجود داشته باشد با استفاده از این آزمون باید همخطی رفع گردد.

جدول (۴): نتایج آزمون همخطی

متغیرهای	VIF
مالیات (Tax)	۹.۶۹۷۴۹۰
مخارج دولت (G-Exp)	۷.۹۴۸۴۸۰
تولید ناخالص داخلی (GDP_{t-2})	۹.۷۴۸۹۷۰
اشتغال ($Employment_{t-2}$)	۴.۷۱۰۷۹۲

منبع: یافته‌های تحقیق

نظر به این که VIF^1 تمامی متغیرها کوچک‌تر از عدد ۱۰ می‌باشد بناً در مدل مورد نظر دارای همخطی نمی‌باشد.

۵. آزمون خود همبستگی سریالی

در این آزمون وجود خود همبستگی در میان متغیرها در مدل مشخص می‌گردد، که هرگاه مدل ما دارای خود همبستگی باشد با استفاده از روش مربوطه آن رفع می‌کنیم و در صورتی که صحت داشته باشد یعنی خود همبستگی وجود نداشته باشد نیاز به رفع آن نداریم.

جدول (۵): نتایج آزمون خود همبستگی سریالی

خود همبستگی	
۱.۸۴۳۸۲۰	Durbin-Watson stat

منبع: یافته‌های تحقیق

در جدول فوق وجود خود همبستگی را از آماره دوربین-واتسون مشخص می‌نمایم هرگاه دوربین-واتسون از ۱،۵ الی ۲،۵ باشد خود همبستگی در میان متغیرها ذکر شده در مدل وجود ندارد و هرگاه کوچک‌تر از آن باشد موجودیت آن حتمی است فلذاً آماره دوربین-واتسون عبارت از ۱.۸۴۳۸۲۰ می‌باشد بنابراین خود همبستگی در مدل وجود ندارد.

۶. برآورد الگو

با توجه به آزمون‌های انجام شده، برآورد الگو با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) انجام شده که جدول زیر ارائه گردیده است.

جدول (۶): نتایج تخمین مدل بر اساس روش (OLS)

شماره	متغیرها	ضریب	آماره (t)	احتمال
1	عرض از مبدا (C)	-۴۰,۹۳۶۴۹	-۶,۷۳۱۲۲۰	۰.۰۰۰۰
2	مالیات (Tax)	۱.۶۸۹۸۶۳	۱.۶۲۲۵۵۴	۰.۱۲۵۵
3	مخارج دولت (G-Exp)	-۱,۱۳۳۴۰۹	-۳,۵۸۳۳۲۳	۰.۰۰۲۷
4	تولید ناخالص داخلی (GDP_{t-2})	۱.۱۰۲۴۸۲	۱.۳۲۴۹۱۴	۰.۲۰۵۰
5	اشتغال ($Employment_{t-2}$)	۱.۹۵۰۷۲۴	۱۴.۱۲۸۹۱	۰.۰۰۰۰
6	R-squared		۰.۹۸۰۷۵۳	
7	Adjusted R-squared		۰.۹۷۵۶۲۰	
8	F-statistic		۱۹۱.۰۸۱۳	
9	Prob(F-statistic)		۰.۰۰۰۰۰۰	

منبع: یافته های تحقیق

نتایج تخمین نشان می‌دهد که ($Employment_{t-2}$) تأثیر معناداری بر سطح اشتغال دارد، با توجه به مقدار آماره t که برابر ۱۴,۱۲۸۹۱ به دست آمده و از مقدار بحرانی جدول بزرگتر است، همچنین احتمال این متغیر که برابر ۰,۰۰۰۰ است، می‌توان نتیجه گرفت که در سطح اطمینان ۹۵ درصد این متغیر از معناداری لازم برخوردار می‌باشد. علاوه بر این، ضریب به دست آمده برای این متغیر برابر با ۱,۹۵۰۷۲۴ است، که نشان می‌دهد با افزایش یک واحد اشتغال با دو سال قبل، سطح اشتغال به اندازه ۱,۹۵۰۷۲۴ درصد افزایش می‌یابد. از طرف دیگر، مالیات (Tax) تأثیر مثبت روی سطح اشتغال دارد. به این معنا که آماره t برای این متغیر برابر با ۱,۶۲۲۵۵۴ بوده و احتمال آن نیز ۰,۱۲۵۵ تخمین زده شده است؛ بنابراین، می‌توانیم نتیجه بگیریم که مالیات تأثیر مثبت بر سطح اشتغال در افغانستان دارد. همچنین، ضریب این متغیر برابر با ۱,۶۸۹۸۶۳ است، که نشان می‌دهد با افزایش یک واحد مالیات سطح اشتغال در افغانستان به اندازه ۱,۶۸۹۸۶۳ درصد افزایش می‌یابد. بنابراین، مالیات رابطه مستقیم با سطح اشتغال دارد.

همچنین، مخارج دولت (G-Exp) تأثیر منفی روی سطح اشتغال در افغانستان دارد. با توجه به مقدار آماره t که برابر -۳,۵۸۳۳۲۳ است و احتمال آن که برابر ۰,۰۰۲۷ برآورد شده، می‌توان گفت که این متغیر در سطح ۹۵ درصد اطمینان معنادار است. ضریب به دست آمده برای این متغیر برابر با -۱,۱۳۳۴۰۹ است، که نشان می‌دهد با افزایش یک واحد مخارج دولت، سطح اشتغال در این کشور به اندازه -۱,۱۳۳۴۰۹ درصد کاهش می‌یابد و همچنین تولید ناخالص داخلی (GDP_{t-2}) با دو سال قبل آن تأثیر مثبت داشته و سطح احتمال بزرگتر از ۰,۰۵ فیصد یعنی ۰,۲۰۵۰ می‌باشد و ضریب این متغیر ۱,۱۰۲۴۸۲ می‌باشد یعنی با افزایش یک واحد در تولید ناخالص داخلی دو سال قبل سطح اشتغال به اندازه ۱,۱۰۲۴۸۲ درصد افزایش می‌نماید، همچنین، مقدار R^2 برابر با ۰,۹۸۰۷۵۳ تخمین زده شده که نشان‌دهنده توضیح دهنده بالایی مدل است. با توجه به آماره F که برابر ۱۹۱,۰۸۱۳ و احتمال آن که برابر ۰,۰۰۰۰ است، می‌توان گفت که کل مدل از لحاظ آماری معنادار است.

یافته‌های تحقیق

از آزمون فرضیه‌های تحقیق در می‌یابیم که سیاست مالی در افغانستان تأثیر معناداری را بر سطح اشتغال دارد زیرا با در نظر داشت ۹۵ درصد سطح اطمینان نتایج آن از معنادار بودن برخوردار است. گفته می‌توانیم که استخدام از آدرس سیاست مالی در افغانستان مثبت است چون افزایش مالیات می‌تواند منجر به کاهش بیکاری و افزایش اشتغال در کشور گردد و همچنان مخارج دولت نیز می‌تواند تأثیر منفی بر بیکاری داشته باشد که با افزایش آن منجر به افزایش بیکاری گردد. از این می‌توان چنین استنباط نمود که سیاست مالی با استفاده از ابزارهای مالیات و مخارج دولت در افغانستان نظر به مالیات از کارایی معنادار برخوردار نبوده دلیل آن هم در بخش مالیات می‌تواند مالیات غیرمستقیم باشد که با مالیات بر مردم عام حمل می‌گردد. چون کشور افغانستان از اقتصاد تولیدی بنابر دلایل مختلف دور مانده است پس سیاست مالی از مجرای مالیات معنادار بوده نمی‌تواند تا دولت بر تصدی‌ها فشار وارد نماید و سطح خرید مردم کاهش یابد و منجر به افزایش بیکاری گردد و از سوی هم دولت اگر مالیات خویش را کاهش دهد قدرت خرید افراد و اشخاص بلند رفته که خود باعث افزایش واردات می‌گردد ولی بنابر نبودن تصدی‌ها تولیدی کاهش در مالیات نمی‌تواند سطح استخدام را کاهش دهد. از سوی هم دولت افغانستان مخارج را که به مصرف رسانده است بیشترین قسمت آن در بخش نظامی و غیرمولد بوده که این خود نشان دهنده عدم معنادار بودن سیاست مالی از مجرای مخارج دولت بوده و افزایش و کاهش آن به اندازه سطح اطمینان تعیین شده نمی‌تواند بر میزان اشتغال تأثیرگذار باشد.

نتیجه‌گیری

امروزه بیکاری یکی از مشکلات اقتصاد کلان تمام کشورهای جهان به حساب می‌رود که حتی کشورهای پیشرفته جهان هم نمی‌توانند صددرصد از آن جلوگیری کند و این درصدی را به صفر تقرب دهد. با وجود تأثیرات تصامیم اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایان تصدی‌ها، اتخاذ بعضی تصامیم دولتی نیز در کنار آن تأثیراتی از خود به جا می‌گذارد که این تصامیم از طریق اتخاذ سیاست‌های مالی مختلف نظر به وضعیت حاکم اقتصادی از طرف دولت مرعی‌الاجرا می‌شود.

در حال حاضر بیکاری به عنوان فقدان یا نقصان فرصت‌های شغلی مناسب و کافی برای جمعیت جویای کار و عدم توازن بین عرضه و تقاضای نیروی کار و تبعات ناشی از آن، یکی از معضلات اساسی کشور به شمار می‌آید. در این مورد علمای اقتصادی از رهگذر مختلف برای حل آن پیشنهاد نموده‌اند که هر کدام آن‌ها دلایل مختلف برای پیشنهادات خویش ارائه نموده است. از تحقیقی که توسط بنده در افغانستان تحقق یافته است نتیجه این شد که سیاست مالی دولت برای بلند بردن اشتغال تأثیر معناداری نداشته است. علت آن واضح است که دولت بیشترین مصارف خویش را در بخش نظامی و تأمین امنیت به مصرف می‌رساند و در بخش سرمایه‌گذاری‌های مولد مصارف نداشته است و از سویی مالیات دولت افغانستان بیشترین قسمت آن مالیات غیرمستقیم بوده که بار مالیات بر مردم عام انتقال می‌یابد و باعث کاهش و افزایش در تقاضا می‌شود که این تقاضا بر واردات تأثیرگذار است چون کشور ما یک کشور تولیدی نیست که تأثیر بر تولید و از طریق آن بر استخدام تأثیرگذار باشد، از سوی دیگر، دولت‌ها مالیات را برای

دوباره مصرف نمودن آن در جاهای مهم دریافت می‌کند اما دولت افغانستان این مالیات را دوباره به بیشترین مخارج خویش در بخش نظامی و امنیت به مصرف می‌رساند.

با در نظر داشت ۹۵ درصد سطح اطمینان و ۵ درصد سطح خطا، افزایش مالیات و مخارج دولت بر سطح اشتغال تأثیر معنادار نداشته است اما رابطه بین سیاست مالی و سطح اشتغال بدون در نظر داشت ۹۵ درصد سطح اطمینان یک رابطه خوب داشته است چون در پهلوی ابزارهای سیاست مالی یک متغیر کمی را که عبارت از تولید ناخالص داخلی بود در نظر گرفته شد که خود تأثیرات را بالای اشتغال دارد.

پیشنهادهات

حل معضله بیکاری در کشور و بلندبردن سطح اشتغال، یک هدف بسیار بزرگ و عالی است که در گام نخست ایجاب می‌نماید تا ابعاد این مشکل دقیقاً شناسایی، سپس موانع و مشکل موجود فرا راه آن تشخیص و تدابیر لازم در این زمینه اتخاذ گردد:

۱. تفتیش کار، نوعی خدمت اجتماعی است که از رعایت مواد قانونی در قسمت حفاظت کارکنان، مراقبت و راهنمایی می‌کند. این امر از طریق تفتیش‌های منظم محلات کار تحقیق می‌پذیرد. تفتیش کار، خلأها و کاستی‌های اجراءات ادارات را در رابطه به تطبیق قانون کار و اسناد تقنینی آن تشخیص و شناسایی کرده، جهت جلوگیری از پیشرفت و یا تکرار آن راهنمایی‌های لازم را برای کارگر و کارفرما ارائه می‌کند که نتایج خوب را در رابطه با تنظیم شرایط استخدام و بهبود سازمانی کار به جا می‌گذارد.

۲. تأمین امنیت یکی از بخش‌های مهم و کلیدی برای مبارزه با بیکاری در کشور است، چون اکثریت سرمایه‌گذاری‌های امروزی چه خارجی و چه داخلی بنابر نبود امنیت در اکثر محلات کشور دلخوش نیستند و شرایط عدم امنیت در کشور باعث آن شده است که اکثریت سرمایه‌گذاران سرمایه‌های خویش را خارج از مرز انتقال دهند و در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کنند. با تأمین امنیت فرصت‌های فراوان برای سرمایه‌گذاری‌های داخلی و جذب سرمایه‌های خارجی در میهن ما موجود است که می‌تواند با این معضل را به حداقل آن کاهش داد.

۳. رشد زراعت، چون قسمت بیشتر نفوس کشور زراعت پیشه هستند و زمین‌های وافر برای رشد این سکتور در کشور موجود است. دولت می‌تواند از طریق پرداخت امدادیه‌ها این سکتور را حمایت نماید. از طریق امدادیه می‌تواند سردخانه‌های ایجاد گردد و زمین‌های وافر که بی‌ثمرند به ثمردار مبدل گردند. و همچنان دولت می‌تواند برای رشد زراعت در خارج از کشور بازارهای فروش را وسعت ببخشد تا تقاضا برای آن افزایش نموده و از این طریق زراعت رشد کند.

۴. ایجاد فرصت‌ها برای سرمایه‌گذاری خارجی در کشور، یکی از گزینه‌های دیگری است که دولت می‌تواند برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد نماید که از آن جمله دولت می‌تواند زمین را به یک بهره‌ناچیز در اختیار آن قرار دهد و یا هم می‌تواند تا مدت زمانی سرمایه‌گذاری‌های خارجی را از پرداخت مالیات معاف نمایند.

۵. کنترل آب افغانستان. یکی از فرصت‌های خوبی برای دولت افغانستان مدیریت آب کشور است، تا از طریق آن صرفه جویی‌های بزرگ را برای دولت ایجاد کند از آن جمله یکی می‌توان در بخش زراعت از

آن استفاده کرد از سوی هم می‌توان بند برق‌های بزرگ را ایجاد کرد که از پرداخت مصارف برق به کشورهای همسایه باز بمانیم و از انرژی برق در ایجاد تصدی‌های بزرگ استفاده صورت گیرد که خود تأثیرگذار بر میزان بیکاری خواهد بود.

۶. سرمایه‌گذاری در بخش زیربنا و بخش‌های مولد می‌تواند بیکاری را کاهش دهد چون در این بخش کار برای کارگران بطور متمرکز ایجاد شده و افزایش و توسعه در این بخش می‌تواند بیکاری را به طور دایمی کنترل کند.

۷. ایجاد ظرفیت سازی در بخش‌های مختلف که امروزه اکثریت آن‌ها توسط نیروی کار خارجی به پیش برده می‌شود. با ایجاد نیرویی با ظرفیت می‌توان به جای نیروی خارجی از نیروی داخلی استفاده کرد که این خود می‌تواند در بخش میزان بیکاری تأثیرگذار باشد و خود به افزایش استخدام بیانجامد.

منابع

۱. ابتهاج، (۱۳۹۴) بررسی مختصر وضعیت اقتصادی حاضر در افغانستان، کابل، دانشنامه اقتصاد و مدیریت.
۲. احمدی، علی صیاد زاده، مهدی، سید محمد، (۱۳۹۷) بررسی انتقادی نظریه دستمزد کارایی: ارائه شواهد تجربی، تهران.
۳. اسفندآبادی، محمدعلی؛ علی شمس، فیض پور، (۱۳۹۵) بهره وری نیروی کار و بیکاری: شواهدی از استان‌های ایران طی سال‌های برنامه چهارم توسعه، (۱۳۸۴-۱۳۸۸) فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، ۷-۲۷.
۴. الاهی، شراره؛ طباطبایی، فاطمه نعمت، (۱۳۸۹) تأثیر رشد مخارج دولتی بر رشد اقتصادی مطالعه موردی اقتصاد ایران فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی.
۵. اطاق بازرگانی و صنایع، (۱۳۹۱) بیکاری و اشتغال، مسأله اقتصادی ایران، آینده پژوهانه، ۷۶.
۶. انجمن علمی اقتصادی، (۱۳۹۷) انجمن علمی اقتصاد. بازیابی از انجمن علمی اقتصاد.
۷. ایزد خواستی، حجت، عرب مازار، عباس، (۱۳۹۵) تحلیل اثرات سیاست‌های مالی و مالیاتی کارآمد بر سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران، تکس.
۸. بانک انکشاف آسیایی، (۱۳۹۶) وضعیت سرمایه‌گذاری در افغانستان، کابل، بانک توسعه آسیایی.
۹. پیرنیا، حسین، (۱۳۴۵). مالیه عمومی، انتشارات ابن سینا، چاپ اول، ۵۱.
۱۰. تفضلی، فریدون، (۱۳۹۱) تاریخ نظریات اقتصادی، تهران، نشرنی.
۱۱. تقوی، مهدی، (۱۳۸۰) اقتصاد کار، ایران، انتشارات سمت.
۱۲. تینگار، سید محمد (۱۳۹۱). اساسات امور مالی عامه، کابل، انتشارات یوسف زاده.
۱۳. حاتمی‌زاده، زیور؛ میرشمسی، آرش، (۱۹۸۰) تعیین اثر سیاست‌های مالی (مالیات و مخارج) بر سطح اشتغال در ایران، معاونت امور اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی استان تهران.
۱۴. دادگر، یداله، (۱۳۴۵) مالیه عمومی و اقتصاد دولت، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، انتشارات نور علم، چاپ هفتم.
۱۵. رنگریز، حسن و خورشیدی، غلام حسین، (۱۳۸۷) مالیه عمومی و تنظیم خط منشی مالی دولت، نشر بازرگانی، تهران، چاپ دوازدهم، ۹۱.
۱۶. رهبر دهقان، علی؛ آبادی، بشیر، (۱۳۹۲) بررسی تأثیر سیاست‌های مالی و مالیاتی بر تجارت بخش کشاورزی در ایران، برنامه ریزی و بودجه، ۱۱۱-۱۲۸.
۱۷. ریزی، مریم؛ علی مرادی، محمد، (۱۳۸۸) تأثیر ابزارهای پولی و مالی بر تقاضای نیروی کار.
۱۸. سامانی، ح. ا، (۱۳۹۴) تأثیر اندازه دولت بر بیکاری مدل‌سازی اقتصاد سنجی، ۴.
۱۹. ستایش، هدیه؛ فولادی، مریم، (۱۳۹۲) مطالعه آثار سیاست‌های مالی بر اشتغال و خانوارها در ایران: رهیافت مدل تعادل عمومی، فصلنامه علمی، پژوهشی، ۸۵-۱۰۹.
۲۰. سراج، احمدضیاء، (۱۳۸۷) قانون مالیات بر عایدات افغانستان، نمبر مسلسل ۹۷۶.
۲۱. سلطانی، ر. ت، (۱۳۸۸) بررسی اثرات سیاست مالی و پولی بر اشتغال در ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر.
۲۲. شمسی، ز. ز، (۱۳۸۸) تعیین اثرات سیاست مالی بر اشتغال در ایران، تهران، وزارت امور اقتصادی و دارایی.

۲۳. صدقیانی، ر. د، (۱۳۹۳) بررسی رابطه علی بین نرخ بیکاری با متغیرهای کلان اقتصادی.
۲۴. عارف، عبدالقیوم، (۱۳۹۱) اقتصاد عامه، کابل، یوسف زاده.
۲۵. عرشیاء، رضا، (۱۳۹۸) بیکاری و جرم و جنایت اجتماعی، ایران، انتشارات آذر فر.
۲۶. عسکری، محمود (۱۳۹۶). سیاست‌های اشتغال و بازار کار، ایران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۷. غنی نژاد، موسی، (۱۳۹۳) سیاست‌های مالی و بحران اقتصادی، تهران، دنیای اقتصاد.
۲۸. فانوس (۱۳۹۳). اثرات اقتصادی سیاست مالی، کابل، مجله فانوس.
۲۹. قلی‌زاده، رضا، مهدیه، (۱۳۹۴) ارزیابی اثرات سیاست‌های مالی دولت از مسیر تغییر در درآمدهای مالیاتی بر اشتغال در ایران، اقتصاد و کسب و کار، ۳۹-۵۰.
۳۰. کریمی، (۱۳۹۴) اشتغال عمومی، راه کار مقابله با بیکاری در شرایط رکود تورمی، تهران، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
۳۱. کریمیان، س. د، (۱۳۹۲) تحلیل تأثیر سیاست مالی بر همگرایی بهره‌وری نیروی کار، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی، ۷۲-۵۷.
۳۲. کیانمهر، م، (۱۳۸۲) ملاحظات پیرامون معضل بیکاری، تعاون.
۳۳. معمار نژاد، م، (۱۳۹۵) تحلیلی از اثر مالیات ارزش افزوده بر روی اشتغال: مطالعه بین کشوری، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۱۱-۲۳۲.
۳۴. منکیو، گریگوری، (۱۳۹۳) کلیات علم اقتصاد، تهران، نی.
۳۵. موسوی، م. س، (۱۳۹۲) بررسی عوامل و سیاست‌های مؤثر بر نیروی کار، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، ۱۹۸-۱۷۷.
۳۶. نمازی، حسن، (۱۳۹۱) نظام‌های اقتصادی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۷. نورعبد، حمیدالله، (۱۳۹۳) سیاست‌های اقتصادی پیشرفته، کابل، مرکز ملی تحقیقات و پالیسی.
۳۸. هابیل، سید محسن، اقتصاد افغانستان، انتشارات جهان اسلام، ۱۳۹۶.
۳۹. ورد، اکسل لی جان هوف، (۱۹۹۲) اقتصاد کینزی: گذشته مبهم، چشم انداز آینده، تهران، مجله اقتصادی.
۴۰. وزارت کار و امور اجتماعی، (۱۳۹۱) مجله وزارت کار، امور اجتماعی، شهدا و معلولین، کابل: وزارت کار، امور اجتماعی، شهدا و معلولین.
۴۱. وزارت مالیه، (۱۳۹۶) نقش جمع‌آوری مالیات در افزایش عواید دولت، کابل، وزارت مالیه.

1. Battaglini, M. , & Coate, S. (2000). Fiscal Policy and Unemployment. P. November. Retrieved 2022
2. Cottarelli, C. (2012). Fiscal Policy and Employment in Advanced and Emerging Economics. IMF, Department of Fiscal Affair. Retrieved 2002.
3. Mohamed Omran, E, & Bilan, Y. (2020). The Impact of Fiscal Policy on Unemployment Rate on Egypt. Montenegrin Journal of Economics, 16(4), 199-209.
4. Onwuka, C. E. (2021). The Impact of Fiscal and Monetary Policy on Unemployment Rate in Nigeria (1981-2020). Retrieved 37, 2022.

5. Unal, U. (2017, Sep 18). The Unemployment Effects of Fiscal Policy in Netherlands. MPRA. Retrieved 2, 2022.
6. Veera, P. , & Chandran, V. (2009). Resreach Method Book-A Simple Business Undergraduates. Shah Alam UPENA.